

کاوشی نو در معارف قرآنی
سال اول، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۱، پیاپی ۱
صص ۲۳-۴۸

افشای طرح‌های ایجاد فتنه در قرآن کریم

شهاب‌الدین ذوفقاری*، محمد جواد جاوری**

چکیده

واژه «فتنه» عموماً تداعی‌گر سلسله تدابیر و اقداماتی است که به منظور ایجاد تفرقه و نفاق میان دو فرد و یا اجتماع انجام می‌شود. بر این اساس می‌توان، اقدامات داخلی و خارجی در جهت به هم زدن وحدت دینی و ملی افراد جامعه را که نهایتاً به آشوب و تخریب می‌انجامد، «فتنه» نامید. قرآن کریم به عنوان جامع‌ترین کتاب آسمانی، بی‌شک از این واژه بی‌بهره نیست و از این رو «فتنه» و مشتقات آن در قرآن، قابل جستجو و بررسی است. در نوشتار پیش رو، محققان کوشیده‌اند ضمن تبیین مفهوم و معانی مختلف «فتنه» در قرآن، اوصافی را که کلام خدا پیرامون فتنه بیان داشته است، مطرح و راهکارها و ضرورت مقابله با آن را از دیدگاه قرآن بررسی نمایند. در ادامه، این نکته بررسی خواهد شد که قرآن کریم چگونه از طرح‌ها و راه‌هایی که به منظور ایجاد فتنه در جامعه مطرح می‌شود، پرده‌برداری نموده است.

واژه‌های کلیدی:

فتنه، فتنه در قرآن، تفرقه افکنی، شبهه افکنی، فریب.

مقدمه

آتش فتنه در اندک زمان ممکن، دامن اسلام و اهل اسلام را فرا می‌گیرد و دود ناشی از آن در چشم نسل کنونی و نسل‌های آینده فرو می‌رود.

بروز فتنه آرامش و آسایش روحی و روانی جامعه را برهم می‌زند و قرار از کف مردم می‌رباید و سرمایه‌های سرشار انسانی، ملی، فرهنگی و اجتماعی را از بین می‌برد. رنج‌های ناشی از فتنه غیر قابل تحمل و هزینه‌های لازم برای تقابل با آن سرسام آور است. فتنه امور را بر مردم مشتبه می‌سازد، باطل را حق و حق را باطل جلوه می‌دهد، حق و باطل را در هم می‌آمیزد و بر پیکره دین، معرفت و ارزش‌های والای الهی می‌تازد.

جنگ نرم از دریچه فتنه‌ها و آمیخته شدن حق و باطل به یکدیگر و غبار آلود شدن فضای فکری و رسانه‌ای جامعه انجام می‌گیرد. نظام سلطه در فتنه‌ها از طریق تصرف قلب‌ها و رهبری ذهن‌ها، قلب و مغز افراد را تصرف می‌کند و سپس آنها را در جهت اهداف خود به کار می‌گیرد.

حضرت علی (ع) در خطبه دوم نهج‌البلاغه، در تشریح فتنه می‌فرماید:

«فتنه چونان شتری مست مردم را پی در پی پایمال می‌کرد و ناخن در ایمان آنان می‌زد ... فتنه که می‌آید، چند چیز به دنبال آن می‌آید: اول: تردید و شک و دودلی در باورهای آحاد مردم؛ دوم: شعله ور شدن آتش اختلاف در بین مردم و مسئولان؛ سوم: بی‌ثباتی و تزلزل در ایمان؛ چهارم: گم کردن دوست و دشمن و مخلوط شدن آنها. و فرمودند اینها از علائم فتنه است.

از این، رو در این نوشتار با استناد به مراجع لغوی و آیات شریفه قرآن، ویژگی‌ها و شرایط فتنه، شناخت فتنه و شیوه‌ها و شگردهای فتنه‌گران، تشریح شده است.

۱. مفهوم شناسی فتنه

«فتنه» یک واژه پر بسامد در ادبیات اسلامی است. «فتنه» در اصل از "فَتَنَ" (بر وزن مَتَن) گرفته شده و به معنی قرار دادن طلا در آتش برای ظاهر شدن میزان خوبی آن از بدی است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۲) و به گفته بعضی (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۶۵) گذاشتن طلا در آتش برای خالص شدن از ناخالصی‌ها است.

واژه فتنه سی بار و مشتقات آن شانزده بار در قرآن کریم، ذکر شده و در معانی مختلفی به کار رفته است:

۱- گاه به معنی آزمایش و امتحان است؛ مانند: «أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ»؛ آیا مردم گمان کرده‌اند، همین که بگویند: ایمان آوردیم، رها می‌شوند و آنان [به وسیله جان، مال، اولاد و حوادث] مورد آزمایش قرار نمی‌گیرند؟ (عنکبوت: ۲).

۲- و گاه به معنی فریب دادن؛ چنان که می‌فرماید: «يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ»؛ ای فرزندان آدم، شیطان شما را نفریبد (اعراف: ۲۷).

۳- و گاه به معنی بلا و عذاب آمده است؛ مانند: «يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ»؛ آن روز که آنها بر آتش، عذاب می‌شوند و به آنها گفته می‌شود بچشید عذاب خود را (ذاریات: ۱۳).

امتحان که معمولاً با فشار و مشکلات همراه است، و عذاب که نوع دیگری از شدت و فشار است، و فریب و نیرنگ که تحت فشارها انجام می‌گیرد و همچنین، شرک یا ایجاد مانع در راه هدایت خلق که هر کدام متضمن نوعی فشار و شدت است.

از آنجا که هر واژه مشترک لفظی به جز خاصیت اشتراک معنایی از لوازم معنایی نیز برخوردار است و توجه پژوهشگران را به خود جلب کرده است، در باب واژه فتنه نیز آورده اند؛ معنای لغوی این واژه دارای لوازمی است که آرام آرام به یکی از معانی این واژه هم تبدیل شده است. لازمه در آتش قرار گرفتن انسان این است که انسان به حالت اضطراب می‌افتد، سپس این اضطراب از اضطراب بدنی و جسمی توسعه می‌یابد و اضطراب‌های روحی و روانی را نیز دربر می‌گیرد. به همین دلیل، به اضطراب‌ها و این نوع تزلزل‌های درونی، باطنی و روحی که در حوزه باورهای دینی و نظام ارزشی فرد پیدا می‌شود، نیز «فتنه» گفته می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۷۹، صص ۱۰۱-۱۰۳).

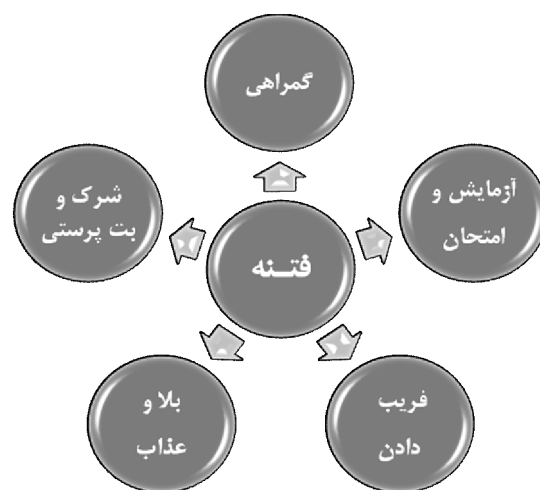
به تعبیر دیگر، اموری که موجب چنین تزلزل‌ها و اضطراب‌هایی در حوزه‌های اعتقادی، باورها و ارزش‌های فرد می‌شود، «فتنه» نامیده می‌شوند.

به امتحان و بلا و اختبار نیز به این دلیل فتنه گفته می‌شود که موجب اضطراب و تزلزل و نگرانی انسان می‌شود. به دلیل نگران بودن از نتیجه امتحان، انسان دچار اضطراب و تزلزل می‌شود، به همین دلیل به امتحان نیز «فتنه» می‌گویند.

البته، با بررسی موارد کاربرد واژه فتنه در معنای «آزمایش»، به دست می‌آید که هر آزمایشی را فتنه نمی‌گویند، بلکه این تعبیر شامل آزمایش‌های دشوار،

۴- و گاه به معنی گمراهی آمده؛ مانند: «وَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً»؛ کسی که خدا گمراهی او را بخواهد (و از او سلب توفیق کند) هیچ قدرتی برای نجات او، در برابر خداوند نخواهی داشت (مائده: ۴۱)

۵- و گاه به معنی شرک و بت پرستی یا سد راه ایمان آورندگان؛ مانند آیه: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً»؛ با آنها پیکار کنید تا شرک از میان برود، و دین مخصوص خدای یگانه باشد (بقره: ۱۹۳)



نمودار ۱. مفاهیم فتنه در قرآن

از نظر معناشناسی فتنه دارای یک مفهوم مشترک معنایی و مجموعه‌ای از مصادیق است. در واقع، این مصادیق پنج‌گانه در زیر چتر معنای کلی فتنه قرار می‌گیرند که به آن مشترک معنایی گفته می‌شود. غالب واژه‌های قرآن این چنین تلقی می‌شوند.

ظاهر این است که تمام این معانی به همان ریشه اصلی که در معنی فتنه گفته شد، باز می‌گردد (همان گونه که غالب الفاظ مشترک چنین حالی را دارد) زیرا با توجه به اینکه معنی اصلی قرار دادن طلا در زیر فشار آتش برای خالص سازی، یا جدا کردن سره از ناسره است، در هر مورد که نوعی فشار و شدت وجود داشته باشد، این واژه به کار می‌رود؛ مانند:

پیچیده و مبهم می‌شود، آزمون‌هایی که در آن، تشخیص راه از چاه و آب از سراب آسان نباشد. قرآن کریم می‌فرماید: «أَحْسِبِ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا ءِامَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ. وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ» (عنکبوت: ۲-۳)

صرف ادعای ایمان، نشانه سعادت‌مندی فرد نیست، مدعیان باید بتوانند در شرایط فتنه ادعای خود را به اثبات برسانند و مؤمنان واقعی کسانی هستند که در شرایط فتنه می‌توانند ایمان خود را نگه دارند و کسی می‌تواند از چنین شرایطی سر بلند بیرون آید که بصیرت کافی داشته باشد و شرایط اجتماعی و سیاسی حاکم بر روزگار خود را به خوبی بشناسد و از مناسبت‌ها و معادلات قدرت و سیاست آگاهی داشته باشد.

فتنه در ادبیات سیاسی اسلام در بیشتر موارد به آزمایش‌های پیچیده و بسیار مبهمی ناظر است که هر کسی تاب و توان موفقیت در آنها را ندارد؛ جاهایی که حق و باطل به هم در آمیزند و به هم مشته شوند، به گونه‌ای که به سادگی نتوان حق را از باطل تشخیص داد. در چنین مواردی است که بعضی به گمان پیروی از حق به دنبال باطل می‌روند و عملاً در زمره مخالفان حقیقت قرار می‌گیرند، اما خود گمان می‌کنند که کاری نیکو انجام داده اند. قرآن کریم این رابطه می‌فرماید: قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالاً الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعاً؛ بگو: آیا به شما خبر دهیم که زیانکارترین (مردم) در کارها، چه کسانی هستند؟ آنها که تلاش‌هایشان در زندگی دنیا گم (و نابود) شده

است؛ با این حال، می‌پندارند کار نیک انجام می‌دهند (کهف: ۱۰۲-۱۰۳).

در شرایط فتنه مسائل آنقدر به هم آمیخته می‌شود که حتی افراد زیرک هم به سادگی نمی‌توانند تشخیص دهند که حق کدام است و باطل کدام و راه کجا و باطل کجا و آب کدام است و سراب کدام؟

در شرایط فتنه دو گروه که هر دو در ظاهر اهل قبله و نماز و روزه‌اند، در مقابل یکدیگر صف آرایی می‌کنند و در چنین شرایطی تشخیص وظیفه چندان آسان نیست. در مرحله اول فتنه‌های سیاسی معمولاً عده‌ای در لباس خودی و به ظاهر دلسوز و خیرخواه می‌کوشند تا با القای شبهه‌هایی درباره چگونگی رفتار حاکمان حقیقی و به شیوه‌ای نرم و در قالب دفاع از ارزش‌های اسلامی و بازگشت به اصول اولیه اسلام، افکار عمومی را به انحراف بکشانند و در نتیجه، آرام آرام حکومت اسلامی را از درون تهی کنند. برای مبارزه با یک حکومت، گاهی به شیوه مسلحانه و از راه کودتای نظامی اقدام می‌شود و گاهی نیز با استفاده از روش توطئه و کودتای نرم. در این نوع براندازی‌ها، معمولاً با استخدام چهره‌ها و شعارهای مقدس و مورد قبول مردم سعی می‌شود تا حقیقت امر بر مردم مخفی بماند. در این مواقع از الفاظ چند پهلوی و مبهم استفاده می‌شود. البته، ممکن است بسیاری از فتنه‌های سیاسی در مرحله نهایی خود به رویارویی نظامی و جنگ مسلحانه نیز منجر شود (شریفی، ۱۳۸۸، صص ۴۰-۴۳).

۲. اوصاف فتنه در قرآن

خداوند در قرآن کریم دو مرتبه به توصیف فتنه و فتنه انگیزی پرداخته است:

ایجاد فتنه سلب امنیت (و منحرف ساختن مردم از دین خدا)، از قتل هم بالاتر است، چرا که آن، جنایتی است بر جسم انسان و این جنایتی است بر جان و روح و ایمان او.

۳. ضرورت مبارزه با فتنه

در آیه زیر ضرورت مبارزه با فتنه به این صورت بیان شده است: «وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ»؛ و از فتنه‌ای بپرهیزید که تنها به ستمکاران شما نمی‌رسد (بلکه همه را فرا خواهد گرفت، زیرا دیگران سکوت اختیار کردند) و بدانید خداوند کیفر شدید دارد (انفال: ۲۵).

مخاطب این آیه همه امت اسلامی و جامعه مؤمنان است. مضمون این آیه این است که همه جامعه اسلامی و همه مومنان موظفند با فتنه‌هایی که هر چند در ظاهر مخصوص ظالمان و ستمگران است مبارزه کنند؛ چرا که آسیب‌ها و آفات فتنه همگان را در بر خواهد گرفت. در ذیل آیه نتیجه این توصیه نیز بیان شده است که اگر مسلمانان وظیفه خود را در مقابله با فتنه‌ها انجام ندهند، عذاب‌های شدید الهی در دنیا و آخرت نصیبشان خواهد شد. ثمره فتنه چیزی جز ضعف اجتماع مسلمانان، ایجاد تفرقه و اختلاف در صفوف آنان و در نتیجه ذلت و خواری حکومت و جامعه اسلامی در برابر دشمنان نخواهد بود و بر همه افراد جامعه اسلامی به ویژه خواص و نخبگان لازم است ضمن شناسایی فتنه‌ها و آگاهی دادن به مردم، بکوشند آتش فتنه را خاموش کنند و ریشه آن را بسوزانند.

الف) ابتدا فتنه و فتنه انگیزی در جامعه را بدتر و شدیدتر از قتل می‌داند و می‌فرماید: «وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ»؛ و فتنه (شرک و شکنجه) از قتل بدتر است (بقره: ۱۹۱).

منظور از فتنه در آیه مورد بحث شرک به خدا و کفر به رسول و آزار و اذیت مسلمین است، همان عملی که مشرکان مکه پس از هجرت و قبل از آن با مردم مسلمان داشتند.

فتنه بدتر از کشتن است، چون کشتن تنها انسان را از زندگی دنیا محروم می‌کند، ولی فتنه مایه محرومیت از زندگی دنیا و آخرت و انهدام هر دو نشأه است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۸۹).

جهاد اسلامی نه به خاطر فرمانروایی در زمین و کشورگشایی، و نه به منظور به چنگ آوردن غنائم و نه تهیه بازارهای فروش یا تملک منابع حیاتی کشورهای دیگر، یا برتری بخشیدن نژادی بر نژاد دیگر است. هدف یکی از سه چیز است: خاموش کردن آتش فتنه‌ها و آشوب‌ها که سلب آزادی و امنیت از مردم می‌کند و همچنین، محو آثار شرک و بت پرستی، و نیز مقابله با متجاوزان و ظالمان و دفاع در برابر آنان است. و نکته مهم این‌که پاکسازی، قبل از بازسازی است. ابتدا باید فتنه برداشته شود تا دین الهی مستقر گردد؛ اوّل کفر به طاغوت، بعد ایمان به خدا.

ب) در آیه دیگر، خداوند فتنه و فتنه انگیزی را از قتل بزرگتر می‌داند و می‌فرماید: «وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ»؛ و ایجاد فتنه، (و محیط نامساعد، که مردم را به کفر، تشویق و از ایمان باز می‌دارد) حتی از قتل بالاتر است (بقره: ۲۱۷).

۴. مقابله با فتنه و فتنه گران

قرآن کریم به همه مسلمانان دستور می‌دهد تا رفع کامل فتنه از جهان و تحقق کامل دین الهی در سراسر گیتی، با فتنه‌گران و دین ستیزان مبارزه کنند و لحظه ای در این راه درنگ ننمایند. خداوند در دو مورد در قرآن دستور به مقابله با فتنه گران داده است. لذا نخست می‌فرماید: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ»؛ و با آنها بجنگید تا فتنه (بت‌پرستی و سلب آزادی از مردم)، باقی نماند و دین، تنها از آن خدا شود. پس اگر (از روش نادرست خود)، دست برداشتند، (مزاحم آنها نشوید؛ زیرا) تعدی جز بر ستمکاران روا نیست (بقره: ۱۹۳).

سپس یک بار دیگر سخن از مقابله با فتنه طرح می‌کند و می‌فرماید: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»؛ و با آنان بجنگید تا هیچ نوع فساد و فتنه [و خونریزی و ناامنی] بر جای نماند، و دین [در سراسر گیتی] ویژه خدا شود؛ پس اگر از فتنه بازایستند [با آنان نجنگید] زیرا خدا، به آنچه انجام می‌دهند، بیناست (انفال: ۳۹).

کفار قریش گروندگان به رسول خدا (ص) را قبل از هجرت آن جناب و تا مدتی بعد از آن در مکه می‌گرفتند و شکنجه می‌دادند و به ترک اسلام و برگشت به کفر مجبور می‌کردند، و این خود فتنه نامیده می‌شد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۹۹).

گاهی در قرآن کلمه فتنه به معنی شرک و بت پرستی که انواع محدودیت‌ها و فشارها را برای جامعه دربر دارد، به کار رفته است. همچنین به فشارهایی که از ناحیه دشمنان برای جلوگیری از گسترش دعوت

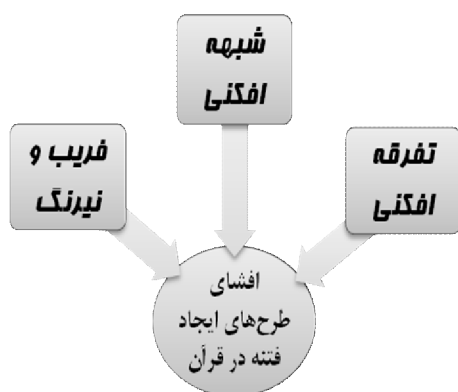
اسلام و به منظور خفه کردن ندای حق طلبان و حتی باز گرداندن مؤمنان به سوی کفر به عمل می‌آید "فتنه" اطلاق شده است. مفهوم آیه، مفهوم وسیعی است که هم "شرک" را شامل می‌شود (به قرینه جمله «وَيَكُونُ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ») و هم سایر فشارهایی را که از طرف دشمنان به مسلمانان وارد می‌شد.

روشن است که این دستور قرآن به مبارزه با فتنه و فتنه گران، لزوماً دستور به «مبارزه سخت» و «جهاد فیزیکی» نیست؛ بلکه «مبارزه نرم» و «جهاد فکری، علمی و فرهنگی» را هم شامل می‌شود.

اصولاً چون فتنه‌گری در اغلب موارد، جز در آخرین فازهای خود از سنخ تهاجم فرهنگی و براندازی نرم است، راه مبارزه و جهاد علیه آن نیز از سنخ مبارزه فرهنگی و جهاد فکری و فرهنگی است.

۵. افشای طرح‌های ایجاد فتنه در قرآن

خداوند در قرآن کریم از طرح‌ها و راه‌های متعدد برای ایجاد فتنه در جامعه پرده بر می‌دارد؛ که مهمترین آنها عبارتند از: «تفرقه افکنی و اختلاف»، «شبهه افکنی» و «فریب و نیرنگ».



نمودار ۲. راه‌های ایجاد فتنه در قرآن

۵-۱. تفرقه افکنی و اختلاف افکنی

یکی از شگردهای اربابان فتنه برای فتنه انگیزی، ایجاد تشتت و تفرقه در جامعه است. یک جامعه متحد و یکپارچه، به طور طبیعی سد محکمی در برابر هرگونه فتنه انگیزی است؛ به همین دلیل عموم فتنه‌گران فقط زمانی به مراد خود می‌رسند که در صفوف متحد مردم شکاف ایجاد نمایند. دامن زدن به اختلاف‌های مذهبی، قومی و زبانی می‌تواند زمینه مناسبی را برای ایجاد فتنه در جامعه فراهم سازد. در همین چارچوب ایجاد و تقویت گروه‌های مخالف نظام یکی از شگردهایی است که مخالفان نظام برای براندازی آن به کار می‌برند.

برخی از آسیب‌های فرا روی جامعه اسلامی، آسیب‌هایی است که هم از ناحیه داخل و هم از ناحیه خارج متوجه جامعه می‌گردد. عوامل داخلی و نیز عوامل خارجی می‌توانند در ایجاد این گونه آسیب‌ها موثر باشند و گاهی هر دو عامل در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند و آسیبی را متوجه جامعه و نظام می‌سازند، اختلاف و دشمنی میان قشرها و گروه‌های مختلف جامعه یکی از آسیب‌هایی است که عوامل داخلی و خارجی می‌توانند در ایجاد آن مؤثر باشند. اختلاف میان گروه‌ها و قشرهای مختلف جامعه، گاهی از عوامل کامل درونی و بر اساس ملاک‌های غیر قابل قبول از نظر اسلام، نظیر اختلافات قومی، در جامعه‌ای که مرکب از نژادهای مختلف و گویش‌های متفاوت است، ایجاد می‌شود. تفاوت مناطق جغرافیایی، اختلاف آداب و رسوم محلی و حتی مذهبی، و عوامل داخلی دیگر موجب پیدایش اختلاف در جامعه خواهد شد.

دشمنان یک نظام تلاش خواهند کرد تا برای متلاشی کردن و تضعیف جامعه، از این زمینه‌ها بهره ببرند، به اختلافات دامن زنند و آنها را تشدید کنند. اختلاف میان گروه‌های مختلف جامعه، سبب خواهد شد تا نیروهای جامعه بر اثر اصطکاک، تحلیل روند و قدرت پیشرفت را از دست بدهند. تردیدی نیست که با رو در رو قرار گرفتن دو عامل متضاد، نیروهای زیادی صرف خواهد شد تا عامل مقابل تضعیف گردد. در صورتی که یکی از دو طرف، قوی‌تر از دیگری باشد، به پیشرفت محدودی نایل می‌شود، اما در صورت برابر بودن قدرت آنها، هر دو طرف از فعالیت و پیشرفت باز می‌مانند. دشمنان جامعه اسلامی نیز با استفاده از اختلافاتی که در درون جامعه وجود دارد، سعی می‌کنند که این اختلافات را تشدید کنند تا به دشمنی و تخاصم منجر گردد و قدرت و توانایی دو طرف، در رویارویی با یکدیگر مصرف شود و زمینه باز ماندن آنها از ترقی، تکامل و پیشرفت فراهم گردد.

سیاست «اختلاف بینداز و حکومت کن» سیاستی است که سابقه دیرین در طول تاریخ دارد و علاوه بر فرعون (ر.ک: قصص: ۴) که سیاست‌های خود را با ایجاد اختلاف در جامعه به پیش می‌برد، کسان دیگری نیز از این سیاست بهره می‌بردند و باعث ایجاد اختلاف در جوامع می‌شدند. از همان زمان که حکومت اسلامی به دست مبارک پیغمبر اکرم (ص) تشکیل گردید، آن حضرت از این آفت در جامعه خود رنج می‌برد و دشمنان خارجی آن حضرت نیز تلاش می‌کردند تا این اختلافات داخلی را تشدید کنند.

البته عرب قبل از ظهور پیامبر اکرم (ص) نیز از این اختلافات آسیب دیده بود. از همان آغاز ظهور اسلام و تشکیل جامعه اسلامی، پیامبر اکرم (ص) تلاش بسیاری برای برطرف ساختن این اختلافات و برقراری دوستی و محبت میان طوایف مختلف صورت دادند و رسماً بین اهل مدینه و مهاجرین، عقد اخوت منعقد ساختند (مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ص ۱۷۳).

در قرآن کریم آیات متعددی به موضوع تفرقه افکنی و اختلاف افکنی اشاره دارد که در ذیل به بررسی آنها می‌پردازیم:

۵-۱-۱. فتنه اختلافات داخلی

اختلاف داخلی بین امت، فتنه‌ای است که دامنه آن همه را (ظالمان و غیرظالمان) فرا می‌گیرد به همین جهت، خداوند در قرآن نسبت به آن بسیار جدی هشدار می‌دهد و این تحذیر تمامی مسلمانان از سهل‌انگاری در امر اختلافات داخلی خواهد بود: «وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ»؛ و از عذاب [که نتیجه گناه، فساد، نزاع، اختلاف و ترک امر به معروف و نهی از منکر است] بپرهیزید، [عذاب] که فقط به ستمکاران از شما نمی‌رسد [بلکه وقتی نازل شود، همه را فرا می‌گیرد، ستمکاران را به خاطر ستم و اهل ایمان را به سبب اختلاف و نزاع و ترک امر به معروف و نهی از منکر] و بدانید که خدا سخت کیفر است (انفال: ۲۵).

دلیلی که دلالت کند بر اینکه "عقاب" در جمله «وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» مختص به عقاب دنیوی از قبیل اختلافات قومی و شیوع قتل و فساد و از میان رفتن امنیت و آسایش باشد، در دست نیست.

قرآن می‌خواهد همه مؤمنان را از فتنه‌ای که مخصوص به ستمکاران آنهاست و مربوط به کفار و مشرکان نیست، هشدار دهد، و اگر خطاب را متوجه به همه مومنین کرده با اینکه مختص به ستمکاران از مومنین است، برای این است که آثار سوء آن فتنه، گریبان‌گیر همه می‌شود و بر اثر اختلاف، همه دچار ذلت و مسکنت و هر بلا و تلخ‌کامی دیگری می‌شوند، و همه در پیشگاه خدای تعالی مسؤول می‌گردند و خدا شدید العقاب است.

پس «اختلافات داخلی»، فتنه‌ای است که تمامی افراد امت باید در صدد دفع آن برآیند، و با امر به معروف و نهی از منکر، که خدا بر ایشان واجب کرده از شعله ور شدن آتش آن جلوگیری کنند. چون این گونه اختلافات آنان را به تفرقه و اختلاف کلمه تهدید نموده، باعث می‌شود که وحدت مسلمین به تشتت و چند دستگی مبدل شود، و معلوم است که در این صورت هر دسته که غالب شود، زمام را به دست می‌گیرد، و نیز معلوم است که این غلبه، غلبه فساد است، نه غلبه کلمه حق و دین حنیف که خداوند تمامی مسلمانان را در آن شریک کرده است.

گرچه خدای تعالی این فتنه را به اسم و رسم معرفی نکرده و آن را به طور مجمل ذکر فرموده، ولی جمله بعدی که می‌فرماید: «لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً» و همچنین جمله «وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» آن را تا اندازه‌ای توضیح داده و می‌رساند که فتنه در اینجا عبارت از این است که: بعضی از امت با بعضی دیگر، در امری که تمامی امت حقیقت امر را می‌فهمند که کدام است، اختلاف می‌کنند، ولی یک دسته از قبول آن سرپیچی نموده، آگاهانه به ظلم و منکر اقدام می‌کنند، و آن دسته دیگر هم که حقیقت

است، فوق‌العاده از این عذاب هم شدیدتر خواهد بود و در انتظار تفرقه‌اندازان و اختلاف‌گرایان است: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ»؛ و مانند کسانی نباشید که پراکنده شدند و اختلاف کردند (آن هم) پس از آن‌که نشانه‌های روشن (پروردگار) به آنان رسید، و آنها عذاب عظیمی دارند (آل عمران: ۱۰۵).

بحث این آیه پیرامون مسأله اتحاد و پرهیز از تفرقه و نفاق است. این آیه مسلمانان را از اینکه همانند اقوام پیشین، همچون یهود و نصاری، راه تفرقه و اختلاف را پیش گیرند و عذاب عظیم برای خود بخرند، برحذر می‌دارد، و درحقیقت آنها را به مطالعه تاریخ پیشینیان، و سرنوشت دردناک آنها پس از اختلاف و تفرقه دعوت می‌کند. مراد از "اختلاف"، تفرق از حیث اعتقاد و مراد از "تفرق"، اختلاف و تشتت از حیث بدن‌ها است. و اگر تفرق را جلوتر از اختلاف ذکر فرمود، برای این بود که تفرقه و جدایی بدن‌ها از یکدیگر، مقدمه جدایی عقاید است، چون وقتی یک قوم به هم نزدیک و مجتمع و مربوط باشند، عقایدشان به یکدیگر متصل و در آخر از راه تماس و تاثیر متقابل متحد شوند، اختلاف عقیدتی در بینشان رخنه نمی‌کند و بر عکس، وقتی افراد از یکدیگر جدا و بریده باشند، همین اختلاف و جدایی بدن‌ها باعث اختلاف مشرب‌ها و مسلک‌ها می‌شود و به تدریج هر چند نفری دارای افکار و آرای مستقل و جدای از افکار و آرای دیگران می‌شوند و تفرقه و جدایی باطنی هم پیدا می‌نمایند؛ پس مثل این که خدای تعالی خواسته است بفرماید: شما مسلمانان مثل آن امت‌ها نباشید که در آغاز بدن‌هایشان از یکدیگر جدا شد و از جماعت خارج شدند و در آخر

امر را قبول کرده‌اند، آنان را نهی از منکر نمی‌کنند و در نتیجه آثار سوئش دامن‌گیر همه امت می‌شود.

نظیر این فتنه در فتنه‌های واقع شده در صدر اسلام دیده می‌شود، به طوری که آیه شریفه کاملاً و آشکارا بر آن فتنه‌ها منطبق می‌گردد، چون فتنه‌های مزبور وحدت دینی اسلام را منهدم نمود و خون‌هایی به ناحق ریخت و باعث اسارت و غارت و هتک نوامیس و حرمت‌ها گردید و کتاب و سنت متروک شد. و از جمله مفسد شوم این فتنه این است که امت اسلام حتی بعد از آنکه به اشتباهات و اعمال زشت خود تنبه پیدا کند، نمی‌تواند از آن عذاب دردناکی که این فتنه به بار آورده، خود را نجات دهد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۹، صص ۶۴-۶۵).

خدای سبحان اگر اختلاف را مذمت می‌کند، به خاطر لوازم آن که همان تفرق و اعراض از حق است، و آیات قرآن هم شاهد و گواه بر این است، زیرا هر جا از اختلاف مذمت می‌کند، هر دو طرف اختلاف به باطل را ترویج می‌کند و اهل حق و ملازمان سبیل حق را، خارج از اهل تفرقه و اختلاف دانسته است (ر.ک: شوری: ۱۳ و انعام: ۱۵۳).

۵-۱-۲. نهی شدید از تفرقه و اختلاف

بی‌شک نتیجه فوری اختلاف و نفاق، ذلت و خواری است و سِرِّ ذلت و خواری هر ملت را، در اختلاف و نفاق آنان باید جستجو کرد. جامعه‌ای که اساس قدرت و ارکان همبستگی‌های آن با تیشه‌های تفرقه در هم کوبیده شود، سرزمین آنان برای همیشه جولانگاه بیگانگان و قلمرو حکومت استعمارگران خواهد بود. راستی چه عذاب بزرگی است! البته عذاب آخرت آن چنان‌که خدا در قرآن بیان کرده

این جدایی از اجتماع، سبب شد که آراء و عقائدشان هم مختلف گردد.

با اینکه مسأله ظهور اختلاف در آراء و عقائد، امری ضروری است و جلوگیری از آن ممکن نیست، چون درک و فهم افراد مختلف است، لیکن بر طرف شدن آن‌هم به وسیله اجتماع ضروری است و اجتماع بدن‌ها با یکدیگر به خوبی می‌تواند این اختلاف را برطرف سازد. پس رفع اختلاف امری است ممکن و مقدور. البته، مقدور به واسطه و اگر جامعه مستقیماً نتواند اختلاف را برطرف سازد، با یک واسطه می‌تواند و آن‌هم این است که بدن‌ها را به هم متصل و مرتبط سازد، پس با این حال، اگر امتی نخواهد این کار را بکند، امتی باغی و ستمگر است و خودش به دست خود اختلاف راه انداخته و در آخر هلاکت را برای خود فراهم کرده است.

به همین جهت، قرآن کریم بر دعوت به اتحاد بسیار تاکید نموده و نهی از اختلاف را به نهایت رسانده است و این نیست مگر به خاطر اینکه ژرف‌نگری می‌کرده، و می‌دانسته است که این امت، مانند امت‌هایی که قبل از ایشان بودند و بلکه بیش از آنان، دستخوش اختلاف می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۵۸۰).

اصرار و تأکید قرآن مجید در این آیات، درباره اجتناب از تفرقه و نفاق، اشاره به این است که این حادثه در آینده در اجتماع آنها وقوع خواهد یافت، زیرا هرگاه بر تحذیر و هشدار دادن از خطر و نهی از نزدیک شدن به آن بسیار تأکید می‌کند، نشانه این است که این خطر پیش می‌آید، و یا مثلاً این عملی که بسیار از آن نهی فرموده است، انجام خواهد شد. مسأله وقوع اختلاف در امت اسلام را رسول خدا

(ص) هم خبر داد و فرمود: چیزی نمی‌گذرد که اختلاف به طور نامحسوس و آرام آرام در امتش رخنه می‌کند و در آخر امتش را به صورت فرقه‌هایی گوناگون در می‌آورد و آنها مختلف می‌شوند؛ آن طوری که یهود و نصارا مختلف شدند؛ پیامبر اسلام صریحاً به مسلمانان خبر داد که: «قوم یهود بعد از موسی ۷۱ فرقه شدند و مسیحیان ۷۲ فرقه و امت من بعد از من ۷۳ فرقه خواهد شد».^۱ جریان حوادث هم، این پیشگویی قرآن و پیامبر اکرم (ص) را تصدیق کرد. چیزی از رحلت رسول خدا (ص) نگذشت که امت اسلام قطعه قطعه شد و به مذهبی گوناگون منشعب گشت. هر مذهب صاحب مذهب دیگر را تکفیر کرد و این بدبختی از زمان صحابه آن حضرت تا امروز ادامه دارد و هر زمانی که شخصی خیرخواه برخاست تا اختلاف بین این مذاهب را از بین ببرد، به جای از بین بردن اختلاف، و یک مذهب کردن دو مذهب، مذهب، مذهب سومی به وجود آمد. همه این اختلاف‌هایی که در اسلام پدید آمد، به منافقین منتهی می‌گردد، همان منافقینی که قرآن کریم خشن‌ترین و کوبنده‌ترین بیان را درباره آنان دارد و مکر و توطئه آنان را عظیم می‌شمارد.

۳-۱-۵. مسجد ضرار کانون تفرقه و نفاق

خداوند سبحان در آیه زیر از گروهی از منافقین نام می‌برد که برای ایجاد تفرقه و اختلاف میان مسلمانان مسجدی بنا نهادند؛ آنجا که می‌فرماید: «وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِداً ضِرَاراً وَكُفْراً وَتَفْرِيقاً بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَاداً لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيَحْلُقُنَّ إِنَّا أَرْذَلَا إِلَّا الْحُسْنَى وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ»؛ (گروهی دیگر از آنها) کسانی هستند که

مسجدی ساختند برای زیان (به مسلمانان) و (تقویت) کفر و تفرقه میان مومنان و کمینگاه برای کسی که با خدا و پیامبرش از پیش مبارزه کرده بود. آنها سوگند یاد می‌کنند که نظری جز نیکی (و خدمت) نداشته‌ایم اما خداوند گواهی می‌دهد که آنها دروغگو هستند (توبه: ۱۰۷).

این آیه، به داستان مسجد ضرار اشاره دارد که منافقان به بهانه افراد ناتوان و بیمار یا روزهای بارانی، در برابر مسجد قُبا مسجدی ساختند که در واقع پایگاه تجمع خودشان بود، و از پیامبر در آستانه عزیمت به جنگ تبوک، خواستند آنجا نماز بخواند و افتتاح کند. پس از مراجعت پیامبر (ص) از تبوک، آیه نازل شد و نیت شومشان را بر ملا کرد. بنابراین، پیامبر فرمان داد مسجد را آتش بزنند و ویران کنند و محل آن را زباله‌دان کنند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۱، ص ۲۱۱؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۲۷۶).

هرگونه ضرری در اسلام ممنوع شمرده شده است: «لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ فِي الْإِسْلَامِ» (حرعاملی، ۱۳۶۸، ج ۲۶، ۱۴) گرچه تحت عنوان مسجد باشد؛ از جمله: ضرر به مکتب و وحدت، زیرا شکستن وحدت مسلمانان در این آیه، همطراز با کفر مطرح شده است.

پیامبر(ص) به رغم جایگاه مسجد، دستور داد مسجد یعنی خانه خدا را آتش بزنند، و مسجدی که یک ریگ آن را نمی‌توان بیرون برد، ویران سازند، و مکانی را که اگر آلوده شود، باید فوراً آنرا تطهیر کنند، مزبله گاه شهر سازند! چون مسجد ضرار مسجد نبود، و در واقع بتخانه بود، مکان مقدس نبود کانون تفرقه و نفاق بود، خانه خدا نبود، بلکه خانه شیطان بود، و

هرگز اسم و عنوان ظاهری، واقعیت چیزی را دگرگون نمی‌سازد.

این مطلب نشان می‌دهد که دشمن، از مسجد و مذهب، علیه مذهب سوء استفاده می‌کند. پس ظاهر شعارها و القاب، نباید فریبان دهد؛ منافقان همواره چنین بوده‌اند؛ در برابر موسی، سامری توطئه می‌کند، در برابر مسجد نبوی، مسجد اموی می‌سازند و در برابر امام علی (ع) قرآن بر نیزه می‌کنند. پس همان گونه که گوساله سامری را سوزاندند، مسجد منافقان را نیز می‌سوزانند تا درسی برای تاریخ باشد. در کوفه و شام نیز به خاطر پیروزی یزید بر امام حسین (ع) مساجدی ساخته شد، که امامان ما آنها را مساجد ملعونه نامیدند (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۵، ص ۱۴۳).

با توجه به آیه فوق، هدف‌های ساخت مسجد ضرار را می‌توان در چهار قسمت زیر خلاصه کرد:

۱- منظور آنها این بود که با این عمل ضرر و زبانی به مسلمانان برسانند (ضرراً).

"ضرار" به معنی زیان رسانیدن تعمدی است. آنها در واقع درست به عکس آنچه ادعا داشتند که هدفشان تأمین منافع مسلمانان و کمک به بیماران و از کار افتادگان است، می‌خواستند با این مقدمات پیامبر اسلام (ص) را نابود و مسلمانان را در هم بکوبند و حتی اگر توفیق یابند، نام اسلام را از صفحه جهان براندازند.

۲- تقویت مبانی کفر و بازگرداندن مردم به وضع قبل از اسلام (و کُفراً).

۳- ایجاد تفرقه در میان صفوف مسلمانان، زیرا با اجتماع گروهی در این مسجد، مسجد "قبا" که نزدیک آن بود و یا مسجد پیامبر (ص) که از آن

فاصله داشت، از رونق می افتاد (و تَفْرِيقاً بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ).

۴- آخرین هدف آنها این بود که مرکز و کانونی برای کسی که با خدا و پیامبرش از پیش مبارزه کرده بود و سوابق سوئش بر همگان روشن بود، بسازند تا از این پایگاه نفاق، برنامه های خود را عملی سازند (و إِرْصَاداً لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ).

عجیب این است که تمام این اغراض سوء و اهداف شوم را در لباسی زیبا و ظاهر فریب پیچیده بودند، و حتی سوگند یاد می کردند که ما جز نیکی قصد و نظر دیگری نداشتیم (وَلِيَخْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَى).

و این است آئین منافقان در هر عصر و زمان که علاوه بر استتار در پرده های ظاهراً زیبا، برای منحرف ساختن افکار عمومی به انواع سوگند های دروغین متوسل می شوند. مسلمان کسی است که نفاق و منافق را در هر زمان، در هر مکان و در هر لباس و در هر چهره بشناسد؛ حتی اگر در چهره دین و مذهب، و در لباس طرفداری از قرآن و مسجد بوده باشد. استفاده از "مذهب بر ضد مذهب" چیز تازه ای نیست، همواره راه و رسم استعمارگران و دستگاه های جبار و منافقان، در هر اجتماعی این بوده است که اگر مردم گرایش خاصی به مطلبی دارند، از همان گرایش برای اغفال، و سپس استعمار آنها استفاده کنند، و حتی از نیروی مذهب بر ضد مذهب کمک بگیرند.

اصولاً فلسفه ساختن پیامبران قلابی و مذاهب باطل همین بوده است که از این راه گرایش های مذهبی مردم را در مسیر دلخواهشان بیندازند. بدیهی است در محیطی مانند "مدینه" آن هم در عصر پیامبر (ص) با آن نفوذ فوق العاده اسلام و قرآن،

مبارزه آشکار بر ضد اسلام ممکن نبود، بلکه باید لامذهبی را در لفافه مذهب، و باطل را در لباس حق عرضه کنند، تا مردم ساده دل جذب شوند، و نیات سوء آنها لباس عمل به خود بپوشد. پس مسلمان باید هوشیار، آگاه، واقع بین، آینده نگر و اهل تجزیه و تحلیل در همه مسائل اجتماعی باشد. دیوان را در لباس فرشته بشناسد، گرگ ها را در لباس چوپان تشخیص دهد و خود را برای مبارزه با این دشمنان دوست نما آماده سازد.

۲-۵. شبهه افکنی

یکی دیگر از راه های ایجاد فتنه و شگردهای فتنه گران، ایجاد شبهه در ذهن مردم است. فتنه بر بستر شبهه و ابهام می روید و فتنه انگیزان از فضاهای شبهه آلود و مبهم بیشترین استفاده را می برند.

۱-۲-۵. مفهوم شبهه

«شبهه» بدین معناست که دو چیز (از نظر ظاهر یا معنا) آنقدر به یکدیگر شبیه و همانند باشند که نتوان آنها را از یکدیگر تمیز داد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۴۳).

امام علی (ع) در معنای شبهه می فرماید: «شبهه را برای این شبهه نامیدند که به حق شباهت دارد» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، خطبه ۳۸).

آن حضرت در جای دیگر می فرماید: «از شبهه دوری کنید؛ زیرا شبهه به قصد فتنه و گمراه کردن ساخته شده است» (محمّدی ری شهری، ۱۴۱۳ق، حدیث ۹۱۰۲).

فتنه گران می کوشند در هر موردی که امکان دارد دو یا چند چیز شبیه به هم را مطرح کنند تا مردم در

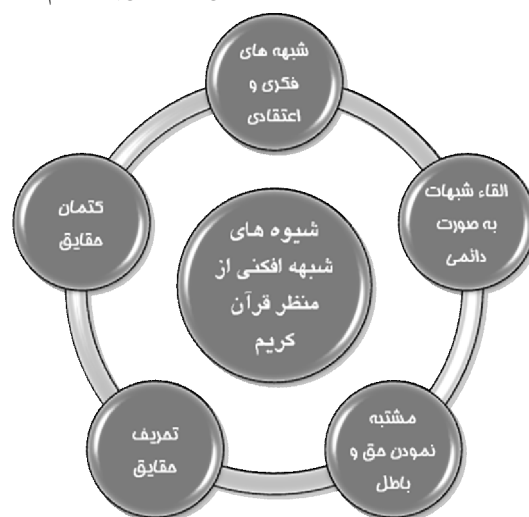
سلاح‌های نرم و به شیوه مسالمت آمیز و از راه قلم و رسانه می‌کوشد تا افکار و اندیشه‌های مسلمانان را به انحراف بکشانند و خود را در چهره دوست و به عنوان خیرخواه مسلمانان معرفی کند. به همین دلیل بسیاری از افراد در این مواقع جای دوست و دشمن را اشتباه می‌گیرند (شریفی، ۱۳۸۸، ص ۴۰).

قرآن، قلب‌های منحرف را منشأ فساد و فتنه می‌داند و بیان می‌دارد که فتنه، تنها آشوب نظامی و فیزیکی نیست، بلکه تفسیر به رأی و تحریف فرهنگ و معانی آیات، نیز فتنه است: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُوا الْأَلْبَابِ»؛ او کسی است که این کتاب را بر تو نازل کرد. بخشی از آن، آیات محکم (روشن و صریح) است که اصل و اساس این کتاب را تشکیل می‌دهد. (و هر گونه ابهامی در آیات دیگر، با مراجعه به این محک‌ها روشن می‌شود) و بخشی از آن، آیات متشابه است (که احتمالات مختلفی در معنای آیه می‌رود، ولی با توجه به آیات محکم، تفسیر آنها روشن می‌شود). اما کسانی که در دل‌هایشان انحراف است، به جهت ایجاد فتنه (و گمراه کردن مردم) و نیز به جهت تفسیر آیه به دلخواه خود، به سراغ آیات متشابه می‌روند، در حالی که تفسیر این آیات را جز خداوند و راسخان در علم نمی‌دانند؛ آنان که می‌گویند: ما به آن ایمان آورده‌ایم، همه آیات از طرف پروردگار ماست (خواه محکم باشد یا متشابه) و جز خردمندان پند نگیرند (آل عمران: ۷).

انتخاب بمانند و امکان تشخیص و شناسایی را از دست بدهند و آن گاه آنان آنچه را در نظر دارند و شبیه حق معرفی کرده‌اند، به عنوان حق به مردم بشناسانند و انحراف ایجاد کنند.

۲-۲-۵. شیوه‌های شبهه افکنی از منظر قرآن

ایجاد شبهه در جامعه به روش‌های مختلف صورت می‌گیرد. قرآن به مهمترین این روش‌ها، شیوه‌ها و مصادیق در آیات گوناگون اشاره داشته است که در این قسمت به بررسی آنها می‌پردازیم:



نمودار ۳. شیوه‌های شبه‌افکنی از منظر قرآن

۱-۲-۲-۵. فتنه‌گری از طریق شبهه‌های فکری و اعتقادی

فتنه در دین؛ یعنی این‌که کسانی تلاش کنند به شیوه‌های شیطانی و با القای شبهه‌های فکری و اعتقادی، باورهای دینی مردم را متزلزل و مضطرب کنند. این فتنه‌گری در دین یکی از خطرناک‌ترین شیوه‌های مبارزه با اسلام و معارف اسلامی است و به مراتب از مبارزات فیزیکی و نظامی خطرناک‌تر است، زیرا دشمن در شیوه‌های فتنه‌گری معمولاً از طریق

آیه فوق ناظر به فتنه‌هایی است که عده‌ای با تمسک به متشابهات دینی و نادیده گرفتن محکومات در باورهای دینی مردم ایجاد می‌کنند. در حقیقت، این گروه می‌کوشند به صورت پنهان و با پوشش ایمان و در قالب تفسیر قرآن و فهم متون دینی، با اصل دین به مبارزه بپردازند. به همین دلیل بسیاری از مردم، حتی بسیاری از نخبگان و خواص به آسانی نمی‌توانند انگیزه‌های اصلی آنان را تشخیص دهند.

از امام باقر (ع) حدیثی به این مضمون نقل شده است که: چند نفر از یهود به اتفاق «حی بن اخطب» و برادرش خدمت پیامبر اسلام (ص) آمدند و حروف مقطعه "الم" را دست آویز خود قرار دادند و گفتند: طبق حساب ابجد، الف مساوی یک و لام مساوی ۳۰ و میم مساوی ۴۰ است و به این ترتیب خبر داده‌ای که دوران بقای امت تو بیش از هفتاد و یک سال نیست! پیامبر (ص) برای جلوگیری از سوء استفاده آنها فرمود: شما چرا تنها "الم" را محاسبه کرده‌اید، مگر در قرآن "المص" و "الر" و سایر حروف مقطعه نیست، اگر این حروف اشاره به مدت بقای امت من باشد، چرا همه را محاسبه نمی‌کنید؟! (در صورتی که منظور از این حروف چیز دیگری است)، سپس آیه فوق نازل شد (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۱۳).

شأن نزول دیگری نیز برای آیه نقل شده که از نظر نتیجه با شأن نزول فوق هماهنگ است و آن، اینکه جمعی از نصاری نجران خدمت پیامبر اسلام (ص) آمدند و تعبیر قرآن درباره مسیح که می‌فرماید: «وَ كَلِمَتُهُ ... وَ رُوحٌ مِنْهُ» (نساء: ۱۷۱) را دستاویز خود قرار دادند و می‌خواستند برای مساله "تثلیث" و "خدایی" مسیح از آن سوء استفاده کنند و آن همه

آیاتی را که با صراحت تمام هرگونه شریک و شبیه را از خداوند نفی می‌کند، نادیده انگارند، پس آیه فوق نازل شد و به آنها پاسخ قاطع داد (قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۶۹).

در روایات می‌خوانیم: آیات ناسخ، از محکومات و آیات منسوخ از متشابهات قرآن است و ائمه معصومین (ع) مصداق بارز راسخون در علم هستند (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۱۶) همچنانکه خروج‌کنندگان بر حاکم اسلامی، کج اندیشانی هستند که به دنبال آیات متشابه می‌روند (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۴۸).

منظور از «اِثْبَاءُ الْفِتْنَةِ» این است که متشابه را دنبال کنند، و بخواهند به این وسیله مردم را گمراه نمایند، چون کلمه: "فتنه" با کلمه "اضلال" معنایی نزدیک به هم دارد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۳۴).

خداوند در این آیه پس از تقسیم بندی آیات قرآنی به محکم و متشابه، از سوء استفاده‌هایی که گاهی بعضی از مغرضان از آیات قرآنی می‌کنند، خبر می‌دهد. کسانی که در دل‌های آن‌ها میل به باطل وجود دارد و غرض ورز و باطل‌گرا هستند، با یک هدف شیطانی دنبال آیات متشابه می‌روند؛ همان آیاتی که فهم آنها با تدبر و تأمل میسر است و وجوه مختلفی دارد.

آنها برای دو هدف چنین می‌کنند: نخست اینکه قصد فتنه‌انگیزی دارند و دیگر اینکه می‌خواهند آیات قرآنی را از معانی درست آن به معانی نادرست تأویل و تفسیر کنند. این افراد، برای خود افکار و اندیشه‌های پیش ساخته دارند و می‌خواهند از آیات قرآنی برای افکار خود دلیلی بتراشند و اندیشه‌های خود را به قرآن تحمیل کنند؛ از این رو سراغ آیات

متشابه می‌روند که تاب معانی گوناگون را دارد و آنها را مطابق با افکار باطل خود تفسیر می‌کنند و بدین گونه در جامعه فتنه‌انگیزی می‌نمایند. از این گونه افراد و گروه‌ها به خصوص پس از رحلت پیامبر اسلام (ص) که عقاید گوناگون و فرقه‌های مختلف در جامعه اسلامی به وجود آمد، فراوان دیده می‌شود. گروه‌هایی مانند: «خوارج»، «قدریه»، «مرجئه»،^۲ «معتزله»، «حشویه» و «اشاعره» که همواره اندیشه‌های خود ساخته خود را به آیات قرآنی تحمیل می‌کردند، در حالی که یک مسلمان راستین همواره باید خود را تسلیم و سرسپرده آیات قرآنی کند و هر چه را به دور از جنجال‌های تبلیغی و گروه‌گرایی، از قرآن به دست آمده است، از آن پیروی کند.

۵-۲-۲. القای شبهات به صورت دائمی

شیاطین (انس و جن) همیشه می‌خواستند با شبهات خود برنامه‌های سازنده انبیاء را به هم بزنند، اما خدا مانع از آن می‌شد.

خداوند در آیات زیر هشدار می‌دهد که این توطئه‌های مخالفان برنامه تازه‌ای نیست، همیشه این القانات شیطانی در برابر انبیاء بوده و هست: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ. لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ. وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»؛ و پیش از تو هیچ رسول و پیامبری را نفرستادیم مگر آنکه هرگاه آرزو می‌کرد [اهداف پاک و سعادت‌بخش

خود را برای نجات مردم از کفر و شرک پیاده کند] شیطان [برای بازداشتن مردم از پذیرش حق] در برابر آرزویش شبهه و وسوسه می‌انداخت، ولی خدا آنچه را شیطان [از وسوسه‌ها و شبهه‌ها می‌اندازد] می‌زداید و محو می‌کند، سپس آیاتش را محکم و استوار می‌سازد و خدا دانا و حکیم است. [آزاد گذاشتن شبهه‌اندازی شیطان] برای این [است] که خدا آنچه را شیطان می‌اندازد، برای آنان که در دل‌هایشان بیماری است و برای سنگدلان وسیله آزمایش قرار دهد و قطعاً ستمکاران در دشمنی و ستیزی بسیار دور [نسبت به حق و حقیقت] قرار دارند. و [نیز برای این است] تا کسانی که دانش و آگاهی [دینی] به آنان عطا شده بدانند که [محو شدن و نابودی القانات شیطان و استوار شدن آیات] از سوی پروردگارت حق است، پس به آن ایمان آورند و دل‌هایشان برای آن رام و فروتن شود و قطعاً خدا هدایت‌کننده اهل ایمان به سوی راهی راست است (حج: ۵۲-۵۴).

پیامبران الهی معصومند و شیطان نه قرین آنهاست، نه در روحشان وسوسه می‌کند و نه با آنان تماس می‌گیرد. شیطان در طرح و برنامه و آرزوی آنان القاناتی دارد و ناگفته پیداست که حساب طرح پیامبران و برنامه‌ها و اهدافشان، از حساب شخصی آنان جداست.

القانات و شبهات شیطانی، در برنامه‌های انبیا و نسخ آنها از طرف خداوند، دو اثر دارد:

۱- وسیله آزمایش برای بیمارداران و سنگدلان است. (بیماری روحی و سنگدلی زمینه‌ای مناسب برای قرار گرفتن در دام فتنه‌ها و شیطان است).

۲- خنثی شدن القانات شیطان، سبب نورانیت دل و ایمان اهل علم و آگاهی است.

۵-۲-۳. مشتبّه نمودن حق و باطل و کتمان

حقیقت

یکی از ویژگی‌های فتنه این که حق و باطل را با هم مشتبّه می‌سازد و این از شگردهای فتنه‌گران است که در صدد در آمیختن حق و باطل هستند. کسانی که قصد ایجاد فتنه دارند، سعی می‌کنند سخنان باطل خود را در پوششی از سخنان حق ارائه دهند.

سران فتنه با ترفندهای مختلف و با استفاده از ابزارهای تبلیغاتی و رسانه ای و با بهره برداری از نفوذی که در افکار عمومی دارند و بعضاً با استخدام چهره‌های موجه و مقبول سیاسی، اجتماعی و دینی تلاش می‌کنند امور باطل را حق جلوه دهند.

ثمره شبیه این است که حق و باطل را بر مردم مشتبّه می‌کند. به تعبیر امام علی (ع) شبیه را به این جهت شبیه نامیده اند که باطنی باطل و نادرست دارد، اما در ظاهر شبیه به حق است (محمّدی ری شهری، ۱۴۱۳، حدیث ۹۱۰۱).

امام علی (ع) در توصیف این شگرد فتنه‌گران؛ می‌فرماید: «اگر باطل به حق آمیخته نمی‌شد، بر طالبان حق پوشیده نمی‌ماند و اگر حق از باطل جدا و خالص می‌گشت، زبان دشمنان قطع می‌گردید، اما آنها قسمتی از حق و قسمتی از باطل را می‌گیرند و به هم می‌آمیزند، و در این هنگام است که شیطان بر دوستان خود چیره می‌شود و تنها آنها که مشمول لطف و رحمت پروردگارند، نجات می‌یابند» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، خطبه ۵۰).

پس اگر باطل خالصانه مطرح شود، نگرانی نیست (چون مردم آگاه می‌شوند و آن را ترک می‌کنند) و اگر حق نیز خالصانه مطرح شود، زبان مخالف بسته می‌شود، اما خطر آنجاست که حق و باطل، به هم

آمیخته می‌شود و از هر کدام بخشی چنان جلوه داده می‌شود که زمینه تسلط شیطان بر هوادارانش فراهم شود.

امتیاز انسان، به شناخت اوست و کسانی که با ایجاد شک و وسوسه و شیطنت، حق را از مردم می‌پوشانند و شناخت صحیح را از مردم می‌گیرند، در حقیقت یگانه امتیاز انسان بودن را گرفته‌اند و این بزرگترین ظلم است.

مشتبه کردن و کتمان حق، دو اهرم نیرومند دشمن برای ایجاد انحراف در بین مؤمنان است. گمراه کردن مردم در مورد یک حقیقت به دو صورت انجام می‌پذیرد: یکی اینکه حق را تحریف کنند و آن را به باطل بیامیزند و ایجاد شبهه کنند و دیگر آنکه حق را کتمان کنند و از حضور آن جلوگیری نمایند تا مردم به کلی از وجود آن غافل بمانند.

نه حق را باید به باطل مخلوط کرد و آن را تغییر داد و نه باطل را باید در لباس حق مطرح ساخت، چون کتمان حق، حرام و اظهار آن واجب است. قرآن دوبار به صورت جداگانه به این مسائل مهم پرداخته است و می‌فرماید: «وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ»؛ و حق را با باطل نپوشانید و حقیقت را با اینکه می‌دانید، کتمان نکنید (بقره: ۴۲).

«يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ»؛ ای اهل کتاب! چرا حق را به باطل مشتبّه می‌سازید و (یا) حق را کتمان می‌کنید، در حالی که خود (به حقایق آن) آگاهید (آل عمران: ۷۱).

کلمه "لبس" (به فتح لام) به معنای اشتباه کاری، خلط و مشتبّه کردن و آمیختن حق به باطل (طبرسی،

۱۳۷۲ ج ۱، ص ۲۱۱) یا القای شبهه و آرایش باطل به صورت حق و یا به عکس است.

جمله «وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» دلالت و یا حداقل اشاره‌ای دارد بر اینکه مراد از لبس، کتمان مسائل مربوط به معارف دینی است، نه آیاتی که دیدنی و به چشم مشاهده کردنی است؛ مانند آن آیاتی که خودشان تحریف و یا کتمان کردند و یا به غیر آنچه منظور بود تفسیر نمودند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۴۰۴). پس لبس و کتمان ارتباط تنگاتنگی دارند به همین جهت در آیات فوق هر دو با هم مطرح شده اند.

امام صادق (ع) درباره «وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» فرمودند: یعنی اهل کتاب به صفات ذکر شده برای پیامبر در تورات آگاهند، (ولی آن را کتمان می‌کنند) (قمی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۱۰۵).

حضرت علی (ع) نیز ضمن نامه‌ای خطاب به معاویه می‌نویسد: «از شبهه و حق پوشی و آمیختگی آن به حق و باطل پرهیز، زیرا فتنه‌ها دیر زمانی است که پرده‌های سیاه خود را گسترانده و دیده‌هایی را کور کرده است» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، نامه ۶۵).

کسی که می‌خواهد در جامعه اسلامی و در میان مسلمانان فتنه‌گری کند، نمی‌تواند علناً با معارف اسلامی و ارزش‌های دینی مخالفت کند؛ زیرا در همان ابتدا با شکست مواجه خواهد شد، یا نمی‌تواند به صورت آشکار انگیزه‌های باطنی خود را برای مردم بازگو کند.

اگر مردم بدانند که سران فتنه دنبال منافع دنیوی خود و به دنبال کسب قدرت برای خود هستند، هرگز حاضر نمی‌شوند زیر بار آنها بروند، به همین دلیل فتنه‌گران می‌کوشند آمیزه‌ای از سخنان حق و باطل را به شکلی جذاب و تأثیرگذار به مردم ارائه دهند و

لباسی از حق را بر اندام انگیزه‌های باطل خود بپوشانند. اگر بگویند ما قانون خدا و مقررات دینی را قبول نداریم، کسی از آنها نمی‌پذیرد؛ لذا با شعار حقوق بشر و دموکراسی پیش می‌آیند. اگر چه این الفاظ زیبا است، ولی پشت این الفاظ به ظاهر زیبا، غالباً انگیزه‌های شیطانی نهفته است.

۵-۲-۲-۴. نقش کتمان حقایق در ایجاد شبهه

«کتمان» به پنهان و پوشیده داشتن حق یا چیزی که باید اظهار و آشکار شود، گویند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۷۰).

موضوعی که از دیر زمان باعث حق‌کشی‌های فراوان در جوامع انسانی گردیده، و آثار مرگبار آن تا امروز هم ادامه دارد، مسأله کتمان حق است.

«کتمان حق» عملی است که خشم همه طرفداران حق را بر می‌انگیزد. چه خیانتی از این بالاتر که دانشمندان، آیات خدا را که امانت‌های اوست، به خاطر منافع شخصی خویش کتمان کنند تا مردم را به گمراهی بکشانند. این گونه افراد در واقع زحمات پیامبران و فداکاری مردان خدا را در نشر آیات پروردگار با این عمل خود بر باد می‌دهند، و این گناهی است بزرگ و غیر قابل اغماض؛ لذا هم خدا، و هم تمامی بندگان خدا و فرشتگان او از این کار بیزارند، و آنها را لعنت می‌کنند: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَ يَلْعَنُهُمُ الْعَالَمُونَ. إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَ أَصْلَحُوا وَ بَيَّنُّوا فَأُولَٰئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَ أَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ»؛ کسانی که دلائل روشن و وسیله هدایتی را که نازل کرده‌ایم، بعد از آنکه در کتاب برای مردم بیان ساختیم کتمان می‌کنند، خدا آنها را لعنت می‌کند و همه لعن‌کنندگان نیز آنها را لعن

می‌نمایند، مگر آنهایی که توبه کردند و (اعمال بد خود را با اعمال نیک) اصلاح نمودند و (آنچه را کتمان کرده بودند) آشکار ساختند، که من (لطف خود را) بر آنان بازمی‌گردانم، زیرا من توبه پذیر مهربانم (بقره: ۱۵۹-۱۶۰).

چند نفر از مسلمانان همچون "معاذ بن جبل"، "سعد بن معاذ" و "خارجة بن زید" سؤال‌هایی از دانشمندان یهود پیرامون مطالبی از تورات (که با ظهور پیامبر (ص) ارتباط داشت) پرسیدند. آنها واقع مطلب را کتمان و از توضیح خودداری کردند بنابراین، آیه فوق درباره آنها نازل شد (و مسؤولیت کتمان حق را به آنها گوشزد کرد) (سیوطی، ۱۳۷۹، ص ۲۲).

گر چه مورد آیه، دانشمندان یهود و نصاری هستند که حقایق تورات و انجیل را برای مردم بیان نمی‌کردند، ولی جمله «يَكْتُمُونَ» که دلالت بر استمرار دارد، شامل تمام کتمان‌کنندگان در طول تاریخ می‌شود. هم چنان که کلمه "يلعن" که به خاطر تأکید دو مرتبه در آیه ذکر شده، فعل مضارع است و معنی استمرار را دارد؛ یعنی، لعن و نفرین خدا و تمام لعن‌کنندگان برای همیشه و به طور دائم متوجه کسانی است که حقایق را کتمان می‌کنند، و این شدیدترین مجازاتی است که ممکن است برای انسانی تعیین گردد. لعنت پروردگار نیز تا ابد ادامه خواهد داشت.

آیات فوق گر چه در حادثه خاصی نازل شد، ولی بدون شک حملات آن متوجه همه کسانی است که سهمی در این کار دارند.

تهدید و مذمتی که در آیه مورد بحث نسبت به کتمان‌کنندگان حق آمده، در قرآن منحصر به فرد است؛ چون این عمل زشت می‌تواند امت‌ها و

نسل‌هایی را در گمراهی نگه دارد، همان‌گونه که اظهار حق می‌تواند مایه نجات امت‌ها بشود.

انسان فطرتاً خواهان حق است و آنها که حق را کتمان می‌کنند، در واقع جامعه انسانی را از سیر تکامل فطری باز می‌دارند. اگر به هنگام ظهور اسلام و بعد از آن، دانشمندان یهود و نصاری در مورد بشارت‌های عهدین افشاگری کامل کرده بودند و آنچه را در این زمینه می‌دانستند، در اختیار سایر مردم می‌گذاشتند، ممکن بود در مدت کوتاهی هر سه ملت زیر یک پرچم گرد آیند، و از برکات این وحدت برخوردار شوند.

کتمان حق مسلماً منحصر به کتمان آیات خدا و نشانه‌های نبوت نیست، بلکه اخفای هر چیزی که مردم را می‌تواند به واقعیتی برساند، در مفهوم وسیع این کلمه درج است. به تعبیر دیگر افشا کردن حقایق در مسائل مورد ابتلای مردم، مشروط به سؤال نیست، به خصوص اینکه قرآن تنها از مساله کتمان سخن نمی‌گوید، بلکه بیان و تبیین حقایق را نیز لازم می‌شمرد، و همین اشتباه شاید سبب شده است که جمعی از دانشمندان از بازگو کردن حقایق لب فرو بندند، به عذر اینکه کسی از آنها سؤالی نکرده است؛ در حالی که قرآن مجید می‌گوید: «وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلا تَكْتُمُونَهُ»؛ خداوند از کسانی که کتاب آسمانی به آنها داده شده، پیمان گرفته است که آن را حتماً برای مردم بیان کنید و کتمان ننمایید (آل عمران: ۱۸۷).

پس گناه کتمان بیشتر از جانب علماست. کتمان حق می‌تواند صورت‌های مختلفی داشته باشد، گاهی با سکوت و عدم اظهار حق، در جایی که باید سخن گفت و افشاگری کرد. سکوت، مصداق کتمان حق

۵-۲-۲-۵. ایجاد شبهه از طریق تحریف حقایق

از صفات مهمی که قرآن کریم برای یهودیان ذکر کرده، این است که آنها سخنان خدا را تحریف می‌کنند (خواه تحریف لفظی یا تحریف معنوی) و هر حکمی را که برخلاف منافع و هوس‌های خود تشخیص دهند، آن را توجیه و تفسیر و یا به کلی رد می‌کنند. آنها به انواعی از تحریف در کتاب آسمانی خود دست می‌زدند. گاهی تحریف آنها، تحریف معنوی بود؛ یعنی عباراتی را که در کتاب آسمانی آنها نازل شده بود، بر خلاف معنی واقعی آن تفسیر می‌کردند. به این صورت الفاظ را به صورت اصلی حفظ می‌نمودند و معانی آن را دگرگون می‌ساختند و گاهی دست به تحریف لفظی می‌زدند، و از روی استهزا به جای اینکه بگویند سمعنا و اطعنا (شنیدیم و اطاعت کردیم) می‌گفتند: «قَالُوا سَمِعْنَا وَ عَصَيْنَا»؛ شنیدیم و مخالفت کردیم (نساء: ۶۶).

و گاهی دست به مخفی ساختن قسمتی از آیات الهی می‌زدند. آنچه را موافق میلشان بود، آشکار و آنچه را بر خلاف میلشان بود، کتمان می‌کردند؛ حتی گاهی با وجود حاضر بودن کتاب آسمانی برای اغفال مردم دست روی قسمتی از آن می‌گذاشتند، که طرف نتواند آن را بخواند.

قرآن به صراحت در آیات مختلف به این ویژگی یهود اشاره می‌نماید: «أَقْتَطَمُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يَحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوا وَ هُمْ يَعْلَمُونَ»؛ آیا [شما مردم مؤمن] امید دارید که [آن سخت دلان] به [دین] شما ایمان بیاورند؟! در حالی که گروهی از آنان کلام خدا را همواره می‌شنیدند، سپس بعد از آنکه [معنا و مفهوم] را [درک می‌کردند،] به سبب دیابلی و

می‌شود و این در موردی است که مردم نیاز شدید به درک واقعی دارند و دانشمندان آگاه می‌توانند با بیان حقیقت این نیاز مبرم را برطرف سازند.

گاهی هم با توجیه و گاهی با سرگرم کردن مردم به امور جزئی و غافل ساختن آنها از مسائل اصلی است. در مواردی همانند: اسرار مؤمنان یا عیوب برادران دینی، کتمان واجب یا مستحب است.

به خاطر همه این دلایل است که کتمان حق ممنوع است و از بزرگترین گناهان به شمار می‌رود. چون مانع هدایت مردم و باقی ماندن نسل‌ها در گمراهی است، چه کتمان معجزات و دلایل حقانیت باشد «الْبَيِّنَاتِ» و چه کتمان رهنمودها و ارشادات «الْهُدَى»؛ حتی کتمان حق، ظلم به دین خدا و حق مردم نسبت به هدایت یافتن است و این یک ظلم فرهنگی است که از بدترین ظلم‌ها به شمار می‌رود زیرا لعنت خالق و مخلوق را به دنبال دارد (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۱، صص ۲۴۷-۲۴۸).

کتمان حقایق دینی فساد است، زیرا به توبه کننده، فرمان اصلاح و جبران داده شده است. توبه هر گناه، متناسب با آن است، توبه کتمان، بیان حقایق است و توبه کسی که نماز نخوانده، آن است که نمازهای خود را قضا کند. توبه کسی که مال مردم را تلف کرده، آن است که باید همان مقدار را به صاحبش برگرداند. در این مورد نیز کسی که با کتمان حقایق، به دنیای علم، اندیشه و نسل‌ها، خیانت کرده است، فقط با تبیین حقایق و بازگویی آنهاست که می‌تواند گذشته را جبران نماید.

می‌خواهید انجام دهید، او به آنچه انجام می‌دهید، بیناست (فصلت: ۴۰).

منظور از «الحاد در آیات خدا» ایجاد وسوسه در دلایل توحید و معاد، و یا همه آیات الهی اعم از آیات تکوینی گذشته یا آیات تشریعی است که در قرآن مجید و کتب آسمانی نازل شده است.

مکتب‌های مادی و الحادی جهان امروز که برای منحرف ساختن مردم جهان از توحید و معاد، گاه دین را زاییده جهل و ترس و گاه مولود عوامل اقتصادی، و گاه امور مادی دیگر معرفی می‌کنند، نیز بدون شک از کسانی هستند که مشمول این آیه‌اند.

۳-۵. فتنه گری از طریق فریب و نیرنگ

سومین شیوه فتنه‌گران در جامعه، فتنه‌گری از طریق فریب، مکر و نیرنگ است. نمونه‌ها و مصادیق متعدد از این نوع فتنه‌گری که در قرآن به آن اشاره شده، نشان از اهمیت این شیوه و طرح فتنه‌گران دارد. در ذیل به مواردی تاریخی اشاره خواهد شد.

۵-۳-۱. فتنه سامری

یکی از حوادث اسفناک و در عین حال تعجب‌آوری که بعد از رفتن حضرت موسی (ع) به میقات در میان بنی اسرائیل رخ داد، جریان گوساله‌پرستی آنهاست که به دست شخصی به نام "سامری" و با استفاده از زیورآلات بنی اسرائیل، انجام گرفت.^۳

قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: «وَ اتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَى مِنْ بَعْدِهِ مِنْ خُلَیْفِهِمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُورٌ أَلَمٌ یَرَوْنَ أَنَّهُ لَا یُکَلِّمُهُمْ وَلَا یَهْدِيهِمْ سَبِيلًا اتَّخَذُوهُ وَ کَانُوا ظَالِمِینَ»؛ قوم موسی بعد از (رفتن) او (به میعادگاه

امور مادی) به دلخواه خود تغییرش می‌دادند، در صورتی که می‌دانستند [به کلام خدا و به مردم جویای حق خیانت می‌کنند (بقره: ۷۵)].

بعضی از مفسران می‌گویند: اشاره این آیه به هفتاد تن از بنی اسرائیل است که موسی آنها را برگزید تا همراهش، برای شنیدن کلام و فرمان‌های خدا بروند. وقتی باز آمدند، راستگویان آنها به آنچه شنیده بودند گواهی دادند، اما گروهی گفتند: ما از خدا شنیدیم که هرگاه توانستید این کارها را بکنید و اگر دلتان نمی‌خواهد نکنید، باکی نیست.

اما بیشتر مفسران، این آیه را مربوط به تغییر حکم رجم زناکار و تغییر دادن صفات پیغمبر آخرالزمان در تورات از سوی احبار یهود می‌دانند (ذکاوتی، ۱۳۸۳، ص ۲۰).

در آیات دیگر می‌فرماید: «یُحَرِّقُونَ الْکَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ»؛ سخنان (خدا) را از جایگاه اصلی‌اش تحریف می‌کنند (مائده: ۱۳).

در آیه دیگر سخن از تهدید کسانی است که نشانه‌های توحید را تحریف می‌کنند و به اغفال و گمراه ساختن مردم می‌پردازند. ممکن است با مغالطه و سفسطه مردم را بفریبند، و ممکن است بر این عمل زشت و ننگین خود پرده بپوشانند و خود را از انظار مردم مستور دارند، اما هرگز نمی‌توانند کمترین عمل خود را از خداوند پنهان نمایند: «إِنَّ الَّذِينَ یُلْحِدُونَ فِی آیَاتِنَا لَا یَخْفَوْنَ عَلَیْنَا أَمَّنْ یُلْقِی فِی النَّارِ خَیْرٌ أَمْ مَنْ یَأْتِی آمِنًا یَوْمَ الْقِیَامَةِ اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ»؛ کسانی که آیات ما را تحریف می‌کنند، بر ما پوشیده نخواهند بود! آیا کسی که در آتش افکنده می‌شود بهتر است یا کسی که در نهایت امن و امان در قیامت به عرصه محشر می‌آید؟ هر چه

خداوند) از زیور آلات خود گوساله‌ای ساختند، جسد بیروحي بود که صدای گاو داشت! آیا آنها نمی‌دیدند که با آنان سخن نمی‌گوید و به راه (راست) هدایتشان نمی‌کند، آن را (خدای خود) انتخاب کردند و ظالم بودند (اعراف: ۱۴۸).

امام باقر (ع) فرمودند: حضرت موسی به خدا گفت: سامری، گوساله‌ای از طلا برای مردم ساخته است، اما صدای آن از چیست؟ وحی آمد که این وسیله آزمایش مردم است: «یا موسی إِنْ تِلْكَ فِتْنَةٌ فَلَا تَفْحَصْ عَنْهَا» (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۷۰).

قرآن نیز می‌فرماید: «إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَنْ تَشَاءُ وَتَهْدِي مَنْ تَشَاءُ»؛ این [حادثه] چیزی جز آزمایش تو نیست، هر که را بخواهی [به آزمایشت] گمراه می‌کنی و هر که را بخواهی هدایت می‌نمایی (اعراف: ۱۵۵).

گوساله‌پرستی بنی اسرائیل همانند سایر پدیده‌های اجتماعی زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی داشت و بدون زمینه و مقدمه نبوده است، زیرا اوّلًا آنان سالیان دراز در مصر، بت‌هایی به شکل گاو دیده بودند؛ ثانیاً آنها پس از عبور از رود نیل چشمشان به قومی بت‌پرست افتاد و تحت تأثیر قرار گرفتند و اثر آن در عمق روحشان باقی ماند؛ ثالثاً تمدید مدت سی شب به چهل شب، شایعه مرگ موسی را به دست مخالفان پدیدآورد و زمینه را برای انحراف آماده کرد و در نهایت، جهل مردم و هنر سامری باعث شد تا قوم موسی از خدا پرستی به گوساله‌پرستی گرویدند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۳۷۰).

بنابراین، عوامل انحراف چند چیز است:

۱- نبود رهبری یا غیبت او.

۲- جهل و نا آگاهی مردم.

۳- عالمان و هنرمندان منحرف و سوء استفاده از علم و هنر.

۴- زیبایی و زرق و برق ظاهری.

۵- سر و صدا و تبلیغات کاذب (قرائتی، ۱۳۸۳،

ج ۴، ص ۱۸۰).

با اینکه این کار از سامری سر زد (چنانکه آیات سوره طه گواهی می‌دهد)، ولی این عمل به قوم موسی (ع) نسبت داده شده است؛ به خاطر اینکه عده زیادی از آنها سامری را در این کار یاری کردند، و در واقع شریک جرم او بودند و عده بیشتر به عمل او راضی شدند.

گرچه ظاهر آیه، در بدو نظر این است که همه قوم موسی (ع) در این کار شرکت داشتند، ولی با توجه به آیه دیگر همین سوره که می‌گوید: «وَمِنْ قَوْمٍ مُّوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ»؛ از قوم موسی، جمعیتی بودند که به سوی حق هدایت می‌کردند و به آن توجه داشتند (اعراف: ۱۵۹)، استفاده می‌شود که منظور از آیه مورد بحث همه آنها نیست، بلکه اکثریت عظیمی از آنها، این راه را تعقیب کردند؛ به گواهی آیات آینده که ناتوانی هارون را از مقابله با آنها منعکس ساخته است.

کلمه «خوار» به معنی صدای مخصوصی است که از گاو یا گوساله بر می‌خیزد. جمعی از مفسران معتقدند که: سامری با اطلاعاتی که داشت، لوله‌های مخصوصی در درون سینه گوساله طلایی کار گذاشته بود که هوای فشرده از آن خارج می‌شد و از دهان گوساله، صدایی شبیه صدای گاو بیرون می‌آمد! بعضی دیگر می‌گویند: گوساله را آن چنان در مسیر باد گذاشته بود که بر اثر وزش باد به دهان او که به شکل

مخصوصی ساخته شده بود، صدایی به گوش می‌رسید.

نکته دیگری که در اینجا باید به آن توجه داشت، این است که سامری از آنجا که می‌دانست قوم موسی (ع) سال‌ها در محرومیت به سر می‌بردند و به علاوه روح مادگیری، چنانکه در بسیاری از نسل‌های امروز آنها نیز می‌بینیم، بر آنها غلبه داشت و برای زر و زیور احترام خاصی قائل بودند، لذا او گوساله خود را از طلا ساخت، تا توجه شیفتگان و بردگان را به سوی آن جلب کند.

۵-۳-۲. حيله گری، توجیه شرعی

گروهی از بنی اسرائیل با حيله گری و توجیه شرعی از فرمان الهی سرپیچی کردند و با توجه به اینکه چهره واقعی گناه، با کلاه شرعی و حيله، عوض نمی‌شود، بر اثر آن به مجازات سخت مبتلا شدند: «وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اخْتَدَوْا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُفُّوا قِرْدَةً خَاسِئِينَ»؛ به طور قطع، حال کسانی را از شما که در روز شنبه نافرمانی و گناه کردند دانستید، ما به آنها گفتیم به صورت بوزینه‌های طرد شده در آیین (بقره: ۶۵).

گروهی از بنی اسرائیل (مردم ایل) که در ساحل دریا زندگی می‌کردند، به فرمان خدا در روزهای شنبه صید ماهی برای آنها ممنوع بود، اما در همان روز، ماهی‌های دلخواه آنان، جلوه‌گری بیشتری می‌کردند، و مردم را بیشتر وسوسه می‌کردند، که این خود آزمایش الهی بود. این قوم، قانون الهی را مزورانه شکستند. در این‌که این جمعیت، قانون‌شکنی را از کجا شروع کردند، در میان مفسران اختلاف است. از بعضی از روایات چنین استفاده می‌شود که نخست دست به

نیرنگ و به اصطلاح حيله شرعی زدند. در کنار دریا حوضچه‌هایی ترتیب دادند و راه آن را به دریا گشودند. روزهای شنبه راه حوضچه‌ها را باز می‌کردند و ماهیان فراوان همراه آب وارد آنها می‌شدند، اما به هنگام غروب که می‌خواستند به دریا بازگردند راهشان را محکم می‌بستند، سپس روز یکشنبه شروع به صید آنها می‌کردند و می‌گفتند: خداوند به ما دستور داده است ماهی صید نکنید، ما هم صید نکرده‌ایم، بلکه تنها آنها را در حوضچه‌ها محاصره نموده‌ایم (بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۴۲).

بعضی از مفسران گفته‌اند: آنها روز شنبه قلاب‌ها را به دریا می‌افکندند، سپس روز بعد آن را از دریا بیرون می‌کشیدند و به این وسیله صید ماهی می‌نمودند. از بعضی از روایات دیگر برمی‌آید که آنها بدون هیچ حيله‌ای با بی‌اعتنایی کامل روزهای شنبه مشغول صید ماهی شدند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۷۵).

ممکن است همه این روایات صحیح باشد؛ به این ترتیب که در آغاز از طریق حيله به اصطلاح شرعی به وسیله کندن حوضچه‌ها و یا انداختن قلاب‌ها کار خود را شروع کردند. این کار، گناه را در نظر آنها کوچک و آنان را در برابر شکستن احترام روز شنبه جسور ساخت و کم‌کم روزهای شنبه علناً و بی‌پروا به صید ماهی مشغول شدند و از این راه مال و ثروت فراوان فراهم ساختند.

حضرت علی (ع) به شدت از توجیه گناه و حلال نمودن حرام با توجیه خمر به نبیذ، رشوه به هدیه و ربا به معامله، انتقاد می‌کردند (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، خطبه ۱۵۶).

۵-۳-۳. مکر و حيله زنان

زنان برای رسیدن به مطامع خود مکرها و حيله‌های خاصی دارند و از مکر زنان ناپاک باید ترسید که حيله آنان خطرناک است؛ قرآن در این باره می‌فرماید: «فَلَمَّا رَأَى قَمِيصَهُ قَدْ مِنْ دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ»؛ هنگامی که (عزیز مصر) دید پیراهن او [یوسف] از پشت پاره شده است، گفت: «این از مکر و حيله شما زنان است که مکر و حيله شما زنان، عظیم است (یوسف: ۲۸)».

با این که قرآن، کید شیطان را ضعیف می‌داند: «إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا» (نساء: ۷۶)، ولی در این آیه کید زنان را بزرگ شمرده است. این به خاطر آن است که وسوسه شیطان لحظه‌ای و غیابی و سارقانه است، ولی وسوسه زن با لطف و محبت و حضوری و دائمی است (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۱). خداوند در این آیه کید همه زنان را بزرگ خوانده و این بدان جهت است که خداوند در مردان تنها میل و مجذوبیت نسبت به زنان را قرار داده است، ولی در زنان برای جلب میل مردان و مجذوب کردن آنها وسائلی قرار داده است که تا اعماق دل‌هایشان راه یابند و با جلوه‌های فتن و اطوار سحرآمیز خود، دل‌های آنان را مسخر نمایند و عقلشان را بگیرند، و ایشان را از راه‌هایی که خودشان هم متوجه نباشند، به سوی خواسته‌های خود بکشانند، و این همان کید و اراده سوء است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۱۹۴).

۵-۳-۴. مکر و نقشه قوم صالح

نه نفر از اشراف گمراه قوم حضرت صالح (ع)، طی نقشه‌ای هم قسم شده بودند، به حضرت صالح و خانواده‌اش شبیخون بزنند و آنها را به قتل برسانند

(طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۳۵۴) بطوری که می‌فرماید: «وَكَانَ فِي الْمَدِينَةِ تِسْعَةُ رَهْطٍ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَ لَا يُصْلِحُونَ. قَالُوا تَقَاسَمُوا بِاللَّهِ لَنُبَيِّتَنَّهُ وَأَهْلَهُ ثُمَّ لَنَقُولَنَّ لِوَلِيِّهِ مَا شَهِدْنَا مَهْلِكَ أَهْلِهِ وَإِنَّا لَصَدِيقُونَ. وَ مَكْرُوا مَكْرًا وَ مَكْرَنَا مَكْرًا وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ»؛ در آن شهر نه گروهک بودند که در زمین فساد می‌کردند و مصلح نبودند. آنها گفتند: بیایید قسم یاد کنید به خدا که: بر او (صالح) و خانواده‌اش شبیخون می‌زنیم و آنها را به قتل می‌رسانیم، سپس به ولی دم او می‌گوییم ما هرگز از هلاکت خانواده او خبر نداشتیم و در این گفتار خود صادق هستیم! آنها نقشه مهمی کشیدند و ما هم نقشه مهمی، در حالی که آنها خبر نداشتند (نمل: ۴۸-۵۰).

در شهر قوم حضرت صالح (ع) نه نفر از اشراف گمراه بودند که در کشتن ناقه صالح دست داشتند و خدا را اطاعت نمی‌کردند. ابن عباس نام آنها را اینطور ذکر کرده است: قدار بن سالف، مصدع، دهمی، دهیم، دهمی، دعیم، اسلم، قتال و صداف (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۵، ص ۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۳۵۴).

واژه "مکر" در ادبیات عرب به معنی هرگونه چاره اندیشی است و اختصاص به نقشه‌های شیطانی و زیان بخش که در فارسی امروز در آن استعمال می‌شود، ندارد. بنابراین، هم در مورد نقشه‌های زیان بخش به کار می‌رود، و هم چاره اندیشی‌های خوب. «مکر» آن است که کسی را از رسیدن مقصودش باز دارند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۷۷۲).

بنابراین، هنگامی که این واژه در مورد خداوند به کار می‌رود، به معنی خشی کردن توطئه‌های زیانبار

نتیجه‌گیری

«فتنه» واژه‌ای قرآنی است که با داشتن یک معنا، مصداق‌های متعددی دارد. قرآن مواردی همچون اموال، اولاد، اختلاف نظر، کفر، شرک، جنون و... را فتنه دانسته است. این موارد گوناگون البته در صورت مصداقی از فتنه قرار می‌گیرند که ایجاد اختلال و اضطراب کنند. هر گاه در جریان عادی و طبیعی امور اختلالی پیش آید، اضطراب را نیز به دنبال دارد و آنچه سبب پدید آمدن این وضع می‌شود قرآن نام «فتنه» را بر آن می‌نهد.

قرآن کریم، فتنه را به مراتب زیان بارتر از کشت و کشتار می‌داند، از این رو، فتنه بر انگیزان ویرانگرتر و پست‌تر از قاتلان هستند؛ لذا برای اینکه دین از آثار فتنه محفوظ بماند، خداوند در قرآن دستور به مبارزه و کشتار فتنه‌گران می‌دهد.

از منظر آیات قرآن کریم طرح‌ها و راه‌های متعددی برای ایجاد فتنه در جامعه وجود دارد که مهمترین آنها عبارتند از: «تفرقه افکنی و اختلاف»، «شبهه افکنی» و «فریب و نیرنگ».

از اولین و اساسی‌ترین شگردهای سران فتنه «ایجاد تفرقه و اختلاف در جامعه» است. شاید بتوان گفت آن قدر که این شگرد در فتنه انگیزی اثر گذار است، ترفندهای دیگر این تأثیر را نداشته باشد.

دومین طرح و شیوه فتنه‌گران در ایجاد فتنه در جامعه، ایجاد شبهه در ذهن مردم است، چرا که فتنه انگیزان از فضاهای شبهه آلود و مبهم بیشترین استفاده را می‌برند. ایجاد شبهه در جامعه به روش‌های مختلف صورت می‌گیرد. قرآن به مهمترین این روش‌ها، شیوه‌ها و مصادیق در آیات گوناگون اشاره دارد که عبارت از: فتنه‌گری از طریق شبهه‌های فکری

است و هنگامی که درباره مفسدان به کار می‌رود به معنی جلوگیری از برنامه‌های اصلاحی است.

یکی از نکات مهم این آیات این که دشمن، از مقدسات دینی سوءاستفاده می‌کند، همان طور که می‌فرماید: آنها با یکدیگر هم قسم شدند و می‌خواستند با ظاهرسازی برای گناه خود توجیه شرعی ایجاد کنند. در تاریخ، عبرت‌های زیادی هست (سوگند به نام خدا برای قتل پیامبر خدا!) «تَقَاسَمُوا بِاللَّهِ لَنُبَيِّتَنَّهُ»، همچنانکه خوارج در خانه خدا و در ماه خدا، ولی خدا را در حال عبادت خدا، به نیت تقرب به خدا در لیالی قدر و سحر نوزدهم رمضان ضربت زدند و شهید کردند.

۵-۳-۵. مکر شبانه‌روزی مستکبران

تلاش و مکر مستکبران شبانه‌روزی و همیشگی بوده و انحراف فکری و فرهنگی و گمراهی جامعه نتیجه کار مداوم دشمنان مستکبر است؛ قرآن در این زمینه می‌فرماید: «وَقَالَ الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَنْدَادًا وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ كَمَا رَأَوْا الْعَذَابَ وَجَعَلْنَا الْأَغْلَالَ فِي أَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»؛ مستضعفان، به مستکبران می‌گویند: وسوسه‌های فریبکارانه شما در شب و روز (مایه گمراهی ما شد) هنگامی که به ما دستور می‌دادید که به خداوند کافر شویم و شریک‌هایی برای او قرار دهیم، آنها هنگامی که عذاب (الهی) را می‌بینند، ندامت خود را کتمان می‌کنند (مبادا بیشتر رسوا شوند) و ما غل و زنجیر در گردن کافران می‌نهمیم. آیا جز آنچه عمل می‌کردند، به آنها جزا داده می‌شود (سبأ: ۳۳).

نسبت می‌دادند و نسبت آن دو را به انسان امری مجازی می‌دانستند. بر خلاف ایشان معتزله یا قدریه طرفدار قدرت و حریت اراده انسان بودند و انسان را در کردار و رفتار خویش آزاد می‌پنداشتند.

مخالفان این فرقه، قدریه را مجوسان یا زردشتیان امت اسلام می‌شمردند و می‌گفتند که رسول خدا (ص) فرموده است: «القدریة مجوس هذه الامه».

پس از شهادت علی(ع) و روی کار آمدن بنی امیه، توده مردم که معروف به سواد اعظم شدند، در برابر خوارج که نه به امامت علی(ع) و نه به خلافت معاویه و بنی امیه و نیز در مقابل شیعیان علی(ع) که معتقد به امامت او بودند، فرقه تازه‌ای را تشکیل دادند که «مرجئه» خوانده می‌شوند. پیدایش این فکر بر اثر تسلط بنی امیه بود؛ به طوری که اسباب کار تقویت بنی امیه شدند و تا این خاندان روی کار بودند، آن فرقه نیز اعتبار داشتند. آنان عصمت امام را از خطا لازم نمی‌دانستند و علی(ع) را از درجه نخستین که جانشینی بلافصل پیغمبر باشد، به درجه چهارم یعنی خلیفه چهارم؛ تأخیر می‌اندازند؛ از این جهت است که مرجئه و شیعه دو فرقه مقابل یکدیگر هستند.

۳. اهمیت این داستان به اندازه‌ای است که قرآن در چهار سوره به آن اشاره کرده است (بقره: ۵۱-۵۴ و ۹۲-۹۳، نساء: ۱۵۳، اعراف: ۵۲، طه: ۸۸).

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه حسین انصاریان (۱۳۸۳)، قم: انتشارات اسوه.
۲. نهج البلاغه (۱۳۷۹)، ترجمه محمد دشتی، قم: موسسه فرهنگی انتشاراتی حضور.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۳ق)، الخصال، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۴. همو (۱۳۶۱)، معانی الاخبار، تصحیح علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

و اعتقادی، القای شبهات به صورت دائمی، مشتبّه نمودن حق و باطل، ایجاد شبهه از طریق کتمان حقایق و ایجاد شبهه از طریق تحریف حقایق.

سومین شیوه فتنه‌گران در جامعه، فتنه‌گری از طریق فریب و نیرنگ است. قرآن به مصادیق فراوانی از این نوع فتنه‌گری از قبیل: فتنه سامری، حيله‌گری و توجیه شرعی یهود، مکر و حيله زنان، مکر و نقشه قوم صالح و مکر شبانه روزی مستکبران اشاره دارد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. این روایت به طرق مختلف از شیعه و سنی نقل شده است. منابع شیعه عبارتند از: (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق، ص ۵۸۵، ج ۱؛ ابن بابویه، ۱۳۶۱، ص ۳۲۳، ج ۱؛ طبرسی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، صص ۳۹۱-۳۹۲؛ عیاشی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۳۱).

منابع اهل سنت نیز عبارتند از: (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۶۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۰، ص ۴۰۸، ج ۷۴۷۰).

۲. خوارج، علی(ع) و عثمان و معاویه و حکمین را کافر می‌دانستند. آنان اهل گناهان کبیره را نیز کافر دانسته، ریختن خونشان را مباح می‌دانستند. ایشان نکاح با زنان و دختران و فرقه‌هایی را که از آنان تبری می‌جستند، جایز نمی‌شمردند و خروج با امامان خود را بر ضد کافران و منافقان واجب می‌دانستند. خوارج، دشمنان آشتی ناپذیر بنی امیه و زمینداران بزرگ و مخالف وجود املاک خصوصی بودند. آنها اصل مخلوق بودن قرآن را قبول نداشتند و بعضی از فرق آن چون عجارده، سوره یوسف را جزو قرآن نمی‌دانستند و می‌گفتند که آن داستان عشقی است و چنین داستانی نباید جزو قرآن باشد.

در زمان بنی امیه و در عهد عبدالملک مروان (۶۵-۸۶ق) قدریه یا معتزله ظهور کردند و با فرقه مخالف خود جبریه یا مجبره اختلاف داشتند. جبریه معتقد بودند که بندگان خدا صاحب افعال خدا نیستند و خیر و شر را به خدا

۵. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸ق)، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، تحقیق دکتر محمد جعفر یاحقی و دکتر محمد مهدی ناصح، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
۶. آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق علی عبدالباری عطیه، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۷. بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۶ق)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم: بنیاد بعثت.
۸. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۳۶۸)، *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، بیروت: مؤسسه آل البیت (ع) لاحیاء التراث.
۹. ذکاوتی، علیرضا (۱۳۸۳)، *اسباب النزول*، تهران: نشر نی.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق صفوان عدنان داودی، بیروت: دارالعلم الدار الشامیه.
۱۱. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۳۷۹)، *لباب النقول فی اسباب النزول*، بیروت: دارالمعرفه.
۱۲. سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴ق)، *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
۱۳. شریفی، احمد حسین (۱۳۸۸)، *موج فتنه از جمل تا جنگ نرم*، تهران: کانون اندیشه جوان.
۱۴. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۵. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۱۰ق)، *الاحتجاج*، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۶. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، مقدمه محمد جواد بلاغی، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۱۷. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵ق)، *نور الثقلین*، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، قم: انتشارات اسماعیلیان.
۱۸. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۴۱۲ق)، *التفسیر*، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: المکتبه العلمیه الإسلامیه.
۱۹. فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۱۵ق)، *الصادق*، تحقیق حسین اعلمی، تهران: انتشارات الصدر.
۲۰. قرائتی، محسن (۱۳۸۳)، *تفسیر نور*، تهران: مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن.
۲۱. قطب، سید ابراهیم (۱۴۱۲ق)، *فی ظلال القرآن*، بیروت: دارالشروق.
۲۲. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷)، *تفسیر قمی*، تحقیق سید طیب موسوی جزایری، قم: حوزه علمیه.
۲۳. محمدی ری شهری، محمد (۱۴۱۳ق)، *میزان الحکمه*، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۲۴. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۷۹)، *قرآن در آیین نهج البلاغه*، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۲۵. همو (۱۳۸۶)، *انقلاب اسلامی و ریشه های آن*، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۲۶. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونه*، تهران: دار الکتب الإسلامیه.